



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

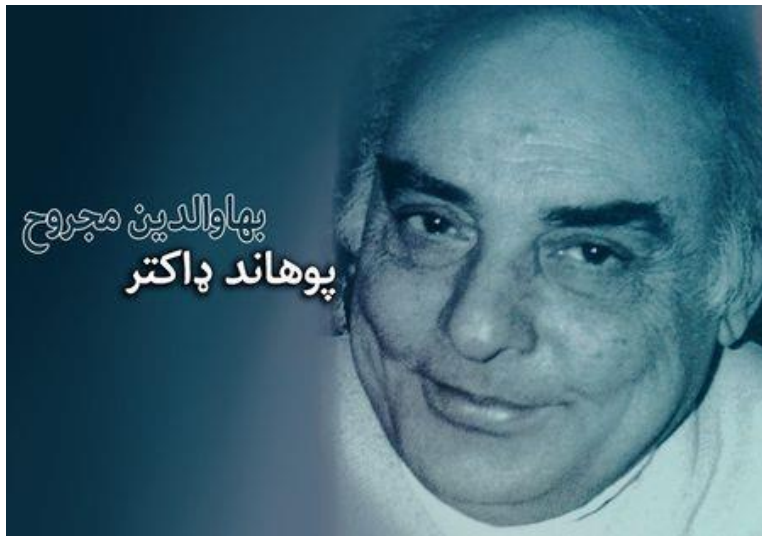


۲۰۲۱/۰۱/۰۲

لمر احسان

سید جمال الدین افغانی و بر خورد شرق و غرب

از شهید پوهاند بهاوالدین مجروح (3)



پیشنهادی در باره نخستین کانگرس غرب شناسی توسط دانشمندان شرق

به گمان من بهترین تجلیل شخصیت سید جمال الدین افغانی در این نخواهد بود که بگوییم در کدام سر زمین به دنیا آمد یا نیامد، چه این سوال و هر نوع جوابی که به آن داده شود هیچ تاثیری در حل مشکلات اساسی که سید جمال الدین افغانی عملاً طرح کرده است وارد نخواهد کرد. تصور می کنم که بهترین تجلیل آن شخصیت در این خواهد بود که همان مشکلاتی را که وی درک کرد و عمری در راه حل آن تلاش نمود و زحمات و مشقات بیشماری را متحمل شد و هنوز به شکل پیچیده تری به جای خود باقی است دوباره طرح کنیم و در راه حل آن اندکی به خود زحمت تلاش ذهنی دهیم.

آن سوال چنین است: ما شرقیان به طور عموم و عالم اسلام به صورت خاص امروز راجع به غرب چه فکر می کنیم؟ سوال ساده ای نیست، شرح و توضیح زیادی می خواهد و گفتار قبلی ما مقدمه ای بر این شرح و توضیح بود. ما در این مختصر می کوشیم به بعضی از عناصر تشکیل دهنده این پروبلم گذاری مهم اشاره های کوتاه نماییم. برخورد ما با دنیای غرب امروز در امتداد موقف سید جمال الدین افغانی قرار دارد لذا یکی از عناصر مهم طرح روشن مشکلات امروزی ما این است که افکار سید و تاثیرات آن در کشور های اسلامی به دقت تحلیل شود (طور مثال در مصر افکار شیخ محمد عبده و پیروان او، در ایران تاثیر افکار وی در جنبش مشروطه خواهی، در افغانستان جریان فکری که با محمود طرزی و بعداً محی الدین انیس و بعضی نویسنده گان که هنوز در قید حیات اند از نزدیک مطالعه شوند).

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

اما باید در نظر داشت - و این اساسی ترین نکته پروبلم گذاری امروزی است- که نه جهان شرق و نه عالم اسلامی امروز همان واقعیت عصر سید است و نه دنیای غرب دنیای قرن نهم می باشد لذا مشکلات امروزی ما نیز به همان شکل به همان ساده گی نیست بلکه پیچیده تر شده است.

نخست در مورد غرب:

می توان گفت که بعد از انفجار بم اتمی بر شهر هیروشیما انقلاب عظیم صنعتی و تخنیکی که در جریان است در آن سرزمین یک دوره جدید تاریخی آغاز یافته است که دوره های قبلی مخصوصاً قرن نهم در آن مانند یک دوره قبل از تاریخ جلوه می کند.

قبلاً اشاره شد که اصلاح طلبان و رفورمیستهای مسلمان ساده دل قرن نهم تصور می کردند که اگر کشور های شرقی ارزشهای تمدن غربی را در حیات ملی و اجتماعی خویش بپذیرند در آن صورت این کشور ها در قطار ممالک پیشرفته جهان غرب محسوب شده و قدرتهای لیبرال منور و عدالت پرور غربی از ایشان پشتیبانی هایی خواهند کرد امروز عصر چنین خوابها سپری شده است. دو جنگ خونین جهانی، خطر دایمی اسلحه ذروی اعتماد و اطمینانی را که جهان غرب بخود داشت و سایر جوامع بشری به تمدن و ارزش های غربی داشت بر هم زده است هم جهان غرب در مورد ارزشهای کلتوری و معنوی خود دچار شک و تردید شده است و هم سایر جهانیان این اعتماد را در مورد ارزشهای تمدن غربی از دست داده اند و این سوال به وجود آمده است که : یک تمدنی که توسط ارزشهای معنوی و فرهنگی خویش از تباهی تمدن خود در برابر خود نتواند دفاع کند، با ملل پیرو آن از حوزه خویش چه مساعدتی کرده خواهد توانست و سوال دیگر این است که: این تمدنی که بزرگترین امکانات تغییر را در تاریخ بشر در دست خود دارد و هم وحشتناک ترین وسایل تخریب را نیز ایجاد میکند باید در پرنسیپ ارزشها و جهان بینی آن عیب اساسی موجود باشد. باید کرم مهلکی در بطن این میوه رنگین و شیرین نهفته باشد. این کرم را باید شناخت!

واقعیت شرق و غرب بشکل قرن نهم نیز معنی خود را از دست داده است. تمدن جهان غرب خودش حالا به بلاک های شرق و غرب تقسیم شده است که با ایدئولوژی های متضاد نظام های اقتصادی و اجتماعی و سبک حیات مختلف در حال برخورد می باشند. و صحنه این برخورد دیگر اروپای کوچک نیست بلکه تمام روی زمین است که در آن برخورد شرق اسلامی و غرب عیسوی مساله کهنه، کوچک و بی معنی جلوه می کند.

ولی با این هم جنبه دیگر واقعیت غرب این است که همه اختلافات و تضاد های ایدئولوژیکی بین آن دو بلاک همه آن سر بنای فکری و شعور است چیزی که آن دو را با هم نزدیک می سازد طرز حیات، طرز فکر و فهم ایشان را تعیین می کند با عث ثروت قدرت و نیروی جهانی آنهاست، یک نوع زیر بنای اقتصادی واحد و شبیه است و آن عبارت است از صنعت متکی به پیشرفته ترین ساینس و تکنالوژی. در برابر این واقعیت متناقض غربی موقعیت جهان خود را چطور میتوان درک کرد اگر موقف وابستگی بدون چون و چرا به آن شرق و آن غرب و پیروی کور کورانه از ایشان را به یک سو گذاریم فقط دو راه باقی می ماند:

یا اینکه: تضاد کهنه شرق و غرب را فراموش کرد بلاک های شرق و غرب امروزی را به حیث واقعیت پذیرفته و جوامعی که نه به آن پیوسته اند و نه به این، به نام جهان سوم بنامیم و جهان سوم به اساس همین معیار در داخل جوامع خود، راست خود را از چپ خود تمیز و تشخیص نماید. یا اینکه: اگر زیر بنای اقتصادی صنعتی متکی بر ساینس و تکنالوژی را که عامل اساسی ثروت و نیرومندی کشور های بزرگ غربی است معیار قرار دهیم در این صورت آن شرق و آن غرب را میتوان یک واقعیت واحد دانسته و تضاد کهنه شرق و غرب دوباره معنی نوی می یابد. ولی در هر دو صورت نتیجه یکی است. چه بصورت تضاد شرق و غرب کهنه و یا بصورت واقعیت امروزی جهان سوم ما مجبوریم با مغرب زمین بطور کلی و یا با دو جهت متضاد آن جداگانه از لحاظ فکر و نظر جدا روبرو شویم. از لحاظ فکری و نظری از جهتی گفتیم که بر خورد اقتصادی و اجتماعی ما از دیربست (بیش از 150 سال) که جریان دارد. اما هنوز ما نتوانسته ایم اساسات فکری و نظری آنرا نزد خود به روشنی و وضاحت طرح کنیم.

ثانیا در مورد شرق:

می توان گفت که در جوامع این سرزمین بی توازی عمیق بین واقعیت اجتماعی و اقتصادی از یک طرف و واقعیت ذهنی و فکری از طرف دیگر به وجود آمده است. به این معنی که واقعیت فکری و ذهنی به تناسب واقعیت اقتصادی و اجتماعی خیلی عقب مانده است و فاصله بین این دو واقعیت روز به روز بزرگتر می شود. و این از جهتی است که مغرب مانند سیل در جوامع شرق نفوذ کرد. ساختمان های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و کلتوری ایشان را بدون کدام مقاومت جدی تحت تأثیر قرار داد. اما مشکلات برخورد جهان بینی و اساسات فکری متضادی که در حال تصادم اند در میان گذاشته نشد و متفکرین شرقی راجع به جهان بینی خود پرنسیب و اصول آن در روشنی این برخورد جهانیابی ها به تحلیل و تفکر جدی نپرداختند از اینرو مشکلات فکری و نظری به حال خود باقی مانده است. بی توازی فوق را می توان توسط دو مثال کوتاه اندکی روشنتر ساخت:

دهقان ما از ماشین آلات زراعتی جدید کار می گیرد. اما حرکت ماشین در نظرش معجزه است و در مقابل چشم بد به دم و دعا متوسل می شود. و متوجه نیست که ساختمان ذهنی وی متکی به یک جهانیابی است که اختراع علمی و تولید ماشین را غیر ممکن می سازد و اگر نه وی از دیری باید خودش همین ماشین را می ساخت و محتاج به تولید کننده و مخترع غربی نمی بود و وخامت مسأله در اینجا است که با چنین ساختمان ذهنی استفاده از پیشرفته ترین آلات تخنیکی اجتماع را بیش از پیش برده مخترع و تولید کننده ماشین می سازد.

همچنین مامور اداری ما در چوکات اداری به سبک جدید مشغول فعالیت است اما نه از اساسات فکری فلسفه سیاسی و پرنسپ های عقلی آن آگاه است و نه فرق آنرا با طرز اداره سبک قدیم شرقی در نظر دارد. از این جهت به یک موجود بیروکراتیک بی روحی مبدل می شود.

خلاصه تحولات اجتماعی و اقتصادی مانند حادثه طبیعی جریان یافته است و کدام اراده و طرح شعوری روشنی در آغاز یا در جریان این تحولات نقشی نداشته از این رو پدیده های اجتماعی و اقتصادی سیر طبیعی اجتناب نا پذیر خود را می پیمایند اما چون احساس ضرورتی به برخورد فکری نشده و این واقعیت عقب مانده و روز به روز عقب تر می رود. و با این بی توجهی به مسایل فکری و نظری چنین جوامع زنجیر بردگی در مقابل غرب را به دست خود دور خود می پیچانند و مستحکم تر می سازند. و متوجه نیستند که فقط انقلاب فکری و انکشاف ذهنی به انسان توانایی می دهد که وسایل تخنیکی و اقتصادی را در راه رسیدن به آزادی حقیقی به کار برد.

نکته دیگری که در مورد شرق می توان گفت این است که یکی از مهمترین پدیده های قرن بیستم واقعیت ملی است. در مبارزات استعماری و بعد از عقب نشینی قدرتهای استعماری هویت های ملی در جهان سوم بیش از پیش تثبیت شده است. در سرنوشت حیات اجتماعی و سیاسی جوامع به سویه محلی و جهانی نقش اساسی به عهده گرفته است حتی نظامی هایی که خود را انترناسیونالست می گویند و خود را مافوق ملیت قرار می دهند، عملاً در دام واقعیت ملی گرفتار آمده اند. سید جمال الدین افغانی ارزش این مفکوره مدرن را به وضاحت دریافت اما تا امروز بحث علمی در آن نکرده ایم و اساسات فکری و نظری آنرا نگذاشته ایم از این جاست که جنبه احساساتی و عاطفی آن از پهلوی فکری و عقلی آن قوی تر است و از این جهت این واقعیت بزرگ عصر گاهی در عقاید نژادی محلی یا دینی و یا در تلاش احیای امپراطوری های به سبک باستانی مغشوش می شود و ماهیت مترقی و خصوصیت نهضت مردمی آن نا پدید می گردد. حیات اجتماعی امروز ما در دو نوع جریان در حال حرکت است یکی تلاش در راه تثبیت هویت ملی است و دیگری تمایل به "غربی شدن" است و این دومی هم یکی از پدیده های بی سابقه قرن بیستم می باشد. بیرون از حوزه تمدن غرب در همه جوامع روی زمین تمام تغییرات و تحولات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی فقط یک سمت دارد و بس: همه به سوی غربی شدن" سیر می کنند. اما این هدف "غربی شدن" اگر به آخرین نتایج آن کشانیده شود یک هدف متناقض بخود است. چه "غربی شدن" در نهایت امر بیگانه شدن از خود است، از دست دادن هویت فردی و اجتماعی خود است. از اینجا فرد و اجتماع شرقی این حرکت به سوی از خود بیگانگی را یا توسط مفکوره هویت ملی یا توسط عقیده دینی جبره می نماید. اما عیب وضع این هر دو عکس العمل جبره ای در این است که غیر شعورپرست و فاقد اساسات عقلی است.

بزرگترین رمز برتری و قدرت غربیان در این است که نیروی تفکر و تعقل است که غرب را با دارو فرمان روی مطلق روی زمین ساخته است در صورتی که ملل جهان اسلام در حیات فردی و اجتماعی خود از غرب پیروی می کنند. از نتایج ساینس و تکنالوژی ایشان استفاده می نمایند اما در پهلوی آن نیروی عقل انتقادی و تفکر آزاد را پرورش نمی دهند. نتیجه این نارسایی بردگی و غلامی است به این معنی که اشکال اجتماعی و فرهنگی و وسایل تخنیکی جهان غرب به جای اینکه تحت اراده و فرمان ما باشد ما تحت تسلط و فرمان آن قرار خواهیم داشت و با این بردگی خویش تفوق برتری آن بادر جهان را بیشتر تقویه خواهیم بخشید و بیش از پیش به راه از خود بیگانگی خواهیم رفت.

پدیده مهم دیگر در کشور های شرق اسلامی طی تقریباً پنجاه سال اخیر عبارت است از توسعه و انکشاف تعلیم و تربیه به سبک غربی. امروز تعداد زیاد شرقیان یا در مدارس جدید کشور های خویش و یا در مدارس عالی ممالک غربی علوم و فنون غربی را آموخته اند و در مورد فرهنگ و تمدن غربی معلومات نسبتاً عمیق و دقیقی دارند. اما خصوصیت قابل تأمل این مدارس جدید ممالک شرق در این است که در هیچ یکی از کشور ها تعلیمات جدید به ادامه تعلیمات مدارس قدیم اسلامی قرار نگرفته و در هیچ جای سعی به عمل نیامده است که بین تعلیمات نو و کهنه پلی ساخته شود و یا ارتباطی قایم گردد. یا آن مدارس کهنه هنوز زنده اند و بدون رابطه با مدارس نو در یک حلقه بسته و محدود دور خود زیست می کند. و یا آن مدارس از بین رفته اند و مدارس جدید بدون کدام بستگی با تعلیمات قدیم بدون سابقه یا ریشه در کلتور و تمدن شرقی به کار آغاز کرده اند و چند نسلی را تربیه نموده اند. این گسیختگی و انفصال دو نتیجه منفی را در پرورش تعلیم یافتگان جدید بار آورده است.

1 - این تعلیم یافتگان چون کاملاً تحت تأثیر تعلیمات سبک غربی قرار گرفتند اکثراً در مقابل غرب فاقد روحیه انتقادی می باشند.

2 - چون نتوانستند که بر فرهنگ، تمدن و لسان خود طوری که شاید و باید تسلط یابند از این جهت در پیشرفت و تکامل کلتور و لسان خویش سهم خلاق و ابتکاری نگرفته اند.

این نخستین نسل های پرورده تعلیمات سبک غربی بیشتر به درختان بی ثمر شباهت دارند. در پهلوی این پدیده نوع دانشمند و ادیب سبک مدارس قدیم شرقی ما هنوز زنده است. گر چه محیط فرهنگی و تعلیمی امروز به احتمال قوی چنین نوع دانشمند را در آینده تریبیه نخواهد کرد. ولی حقیقت این است که همین نوع دانشمند بود که تا حال در انکشاف و تکامل فرهنگ و زبان خود سهم خلاق و فعال گرفته است. زبان، ادبیات و تاریخ ما امروز ساخته دست اوست. با استعداد و نبوغی که داشت تا حد زیادی از تخنیک ها و روش های علمی جدید استفاده کرد. ولی چون تسلط کامل بر السنه، فرهنگ و علوم مغربی نداشت سهم علمی و کلتوری وی خواهی نخواهی محدود باقی مانده است. و موقف متناقض او نتیجه همین محدودیت است به این معنی که وی در روحیه انتقادی علمی خویش از پرنسیب "یک بام و دو هوا" کار می گیرد یعنی در مقابل غرب موقف انتقادی دارد اما عین معیار های تفکر انتقادی را در مورد خود به کار نمی برد.

این دو نوع روشنفکر یعنی تعلیم یافته جدید و دانشمند قدیم ضد همدیگرند. تعلیم یافته جدید از دنیای غرب چیزی می داند اما در برابر آن از روحیه انتقادی کار نمی گیرد. از فرهنگ و کلتور خود معلومات کافی ندارد اما در مقابل آن موقف انتقادی اختیار می کند. بر عکس دانشمند سبک قدیم از جهان غرب معلومات کافی ندارد اما در مقابل آن از روحیه انتقادی کار می گیرد. بر لسان و فرهنگ خود تسلط دارد اما در مقابل آن فاقد روحیه انتقادی می باشد. خصوصیات فوق الذکر خیلی عمومی بوده هیچ جنبه کلیت ندارد. چه خوشبختانه امروز در ممالک شرق و کشور های اسلامی عده زیادی از دانشمندان سبک قدیم و جدید وجود دارد که هم صاحب داند و هم صاحب نظر، هم از مشکلات گذشته و حال خویشتن اطلاع دارند و هم مسائل بزرگ جهانی را در برابر چشم خویش گسترده می یابند. و راجع به اجتماع و کلتور خود، راجع به انسان و جهان تشویش ها و اضطراب هایی نزد ایشان موجود است و انتقادات علمی هم بر خود دارند و هم بر دیگران. لذا موجودیت عده زیاد چنین دانشمندان صاحب دل و صاحب نظر جهان شرق و جهان اسلام به من جرأت می دهد تا مرام اصلی این همه گفتار را بیان کنم و پیشنهادی تقدیم نمایم.

پیشنهاد:

ما مردم مشرق امروز بیشتر از هر وقت دیگر به یک محاسبه و تصفیه عمیق و وسیع فکری و نظری و یک بر خورد علمی و انتقادی با تمدن غرب محتاجیم. چه در چنین بر خورد علمی صحیح در جمله بسا نتایج مهم علمی یک نتیجه اساسی در بر خواهد داشت. ما در ورای آن خواهیم توانست اجتماع و تمدن خود، هویت اجتماعی و فرهنگی خود را به صورت دقیق تر و روشنتری درک کنیم و این بزرگترین خدمتی خواهد بود که ما برای اجتماع و فرهنگ جهان خود انجام دهیم. دنیای شرق در حال حاضر دانشمندان زیادی دارد که می توانند به خوبی از عهده چنین کار مهم بر آیند. دانشمندان غربی راجع به جهان شرق مطالعات و تحقیقات زیادی کرده اند و تقریباً از هشتاد سال به این طرف کانگرس بین المللی به نام "کانگرس شرق شناسی" تا سالهای اخیر در شهر های بزرگ جهان تشکیل جلسه می داد و من در چند جلسه این کانگرس که اشتراک کرده ام همیشه احساس نا آرامی روحی و ذهنی در خود نموده ام. علت این احساس نا آرامی در این بود که می دیدم اکثر شرق شناسان مشرق را چون موزیم آثار باستانی، چون لابوراتوار بشر شناسی، چون محفظه اشکال مرده و کهن السنه و ساختمان های فرهنگی و اجتماعی در نظر می گرفتند و انسان های شرقی را محض به حیث موضوع دانش به حیث یک شی بیجان مطالعه می کردند و راجع به این شی بی روح نظر داده اند، قضاوتها کرده اند و حکمها صادر نموده اند و اکنون وقت آن فرا رسیده است که انسان شرقی دیگر محض موضوع دانش نباشد بلکه خودش فاعل دانش شود، دیگر فقط به حیث شی مطالعه نشود بلکه خودش به حیث شخص اظهار وجود کند و در ساحه تفکر راجع به خود و جهان سهم فعال گیرد. و در مورد آنچه که غریبان راجع به جهان گفته اند و می گویند، به آنچه غریبان راجع به شرق و شرقیان گفته اند و می گویند بالاخره اظهار نظر کند، به قضاوت پردازد و حکم صادر نماید و چون انسان دارای شخصیت عقلی و فکری در جهان انسانیت و علم قدم گذارد. لذا لازم است که برای نخستین بار متفکرین و دانشمندان مشرق و جهان اسلام دور هم جمع شوند و اولین مجلس علمی "کانگرس بین المللی غرب شناسی" را تشکیل دهند و در آن موضوعاتی مانند:

- برخورد فلسفی شرق و غرب و مشکلات تصادم جهانیابی ها

- فلسفه های غربی در مقابل جهانیابی های شرقی.

- ساینس و تکنولوژی غربی، اساسات آن و معنی و ارزش آن برای شرق و جهان.

- ساختمان های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مغرب و ارزش و معنای آن برای جهان و برای شرق.

- انترپولوزی و علوم اجتماعی معنی و مفهوم آن برای غرب و برای ما.

– شرق شناسی و نقش آن در تمدن غربی، معنی و ارزش آن در شناسایی تمدن های شرق.

– کلتور و ادبیات غربی، ارزش و معنی آن و تأثیرات آن در ادبیات شرقی.

و بسا موضوعات دیگری را مطالعه و تحلیل نمایند.

برای نخستین جلسه چنین محفل هر کشور شرقی مخصوصا کشور اسلامی مساعد خواهد بود اما به نظر من مناسب ترین محل برای نخستین جلسه چنین محفل بزرگ علمی و فرهنگی کشور ما افغانستان خواهد بود. کشوری که قلب آسیاست، کشوری که مرکز و نقطه تقاطع و چهار راه عبور و مرور بزرگترین جریان های کلتوری و تاریخی بود. زردشت از این مرز و بوم به جهان پیغام فرستاد، بودیسم با ارزشهای فکری و هنری خود در اینجا توسعه و انکشاف نمود و از این جا بسوی آسیای مرکزی رفت، تمدن یونانی در این نواحی با مشرق و روحیه شرقی برخورد خلاق انجام داد، تمدن کوشانی در این خاک درخشید و تمدن اسلام در این سرزمین شاهکار های هنر و ادبیات را بوجود آورد و بالاخره همین کشور بود که با قدرت استعماری مغرب مقاومتها و مبارزه ها کرد. و امروز همین کشور که میهن سید جمال الدین افغانی است باید زمینه بر خورد علمی و فکری جهان شرق را با تمدن غربی مهیا سازد. نظام جوان جمهوری ما که رسالت تاریخی جدید و بزرگی را به عهده گرفته است و نقش قاطع کلتوری و فرهنگی کشور ما را در بنیان گذاری و انکشاف تمدن های آسیای مرکزی در نظر دارد یقین دارم که افتخار بزرگ نخستین کانگرس غرب شناسی را نصیب کشور ما خواهد ساخت و با این جریان علمی و فکری جدید حیات نو فرهنگی به این کشور باستانی خواهد بخشید.

نوت: اگر این مفکوره مورد پسند اعضای این سیمینار بین المللی تجلیل شخصیت سید جمال الدین افغانی واقع شود در این صورت پیشنهاد خواهم کرد که تا از جمله دانشمندان افغانی و دانشمندان ممالک دوست یک کمیته برای غور بیشتر در اطراف طرح علمی و نظری مفکوره فوق تعیین گردد تا تصاویر لازم در این زمینه به عمل آید.

یاد داشت: متاسفانه مأخذ انگلیسی و نام های لاتین در اصل مقاله از تایپ باز مانده است و ما نتوانستیم این نقیصه را جبران نماییم.